تصویر سازی: شفیعی

ساعتی در خانه شهیدان علی ، حسن و حسین سلطانی و روایت مادر ، برادران و فرزندان شهید

در انتظار خبر علی، ماجرای خواب حسن و دردهای حسین

گروه پلاک عزت- شب همیشه شب نیست، شب گاهی چهره اش عوض می شود وقتی قرار باشد به دیدار انسان هایی بروی که خورشید را به آسمان هدیه می دهند،وقتی قرار باشد از نور بنویسی و از روشنایی آفتاب بشنوی . قرار بود به دیدار خانواده ای بروم که راه آسمان و آسمانی شدن را به خوبی مشق کرده اند، خانواده ای که راه و رسم زیستن را خوب می دانستند و شاید روز مرگی اصل اول زندگی شان نبود . قطره های نم نم باران روی صورتم می خورد و عطر باران زمستانی فضای شهر را پر کرده بود؛ قرار مان ساعت شش بعد از ظهر است، قراری که چند روزی بود منتظرش بودم. سوالاتم را چند بار با خودم تکرار و تمرین می کردم. کنجکاوی عجیبی به سراغم آمده بود و لحظه ای از من دور نمی شد؛ کنجکاوی و هیجانم بیشتر از این جهت بود که گفت و گویم با خانواده ای که سه شهید دارند باید چگونه باشد...

■ **در همسایگی آسمان، این جا خانه سه شهید**

سرانجام به سر منزل مقصودم رسیدم و با استقبال یکی از برادران شهید، وارد منزل می شویم ،به محض ورود به اتاق پذیرایی ، عکس سه برادر شهید اولین تصویر ذهنی ام را شکل می دهد و در قابی دیگر تصویری از پدر شهیدان ، مرحوم حاج آقا سلطانی در کنار مقام معظم رهبری خودنمایی می کند اتاقی ساده و صمیمی که آرامش عجیبی در آن احساس می کنم. می نشینم و پس از لحظاتی برادر و مادر شهیدان به همراه فرزندان شهید حسین سلطانی از راه می رسند.

■ **از علی نه پلاکی آمد و نه نشانه ای**

اسم هر کدام از سه شهید را می آورم ،مادر سری تکان می دهد و به نشانه دلتنگی آهی می کشد . می گوید همیشه حضورشان را در کنار خودش احساس می کند اما دلتنگشان هم می شود. درباره علی و حسن از او سوال می کنم ،می گوید : علی واقعا در خدمت اسلام و دفاع مقدس بود، هر زمانی هم که از جبهه بر می گشت به مساجد و هیئت ها می رفت. زمان کمی در منزل می ماند. هر بار که می رفت بیرون، تا صبح منتظر او بودم و گاهی چند بار برایش چای دم می کردم و هر لحظه منتظر بودم که برگردد. اما او تا صبح بر نمی گشت و چایی اش همیشه یخ می کرد. علی حال و هوای عجیبی داشت . برخی اوقات حرف های عجیبی می زد، می گفت: "من شهید می شوم و جنازه ندارم ،منتظر جنازه من نمانید" آخرین بار که تازه از جبهه برگشته بود در خانه مشغول تماشای تلویزیون بود، همین که خبر حمله سنگین عراق را از تلویزیون شنید، نتوانست تحمل کند و خودش را آماده کرد که به جبهه برگردد. زمانی که می خواست به جبهه برگردد پدرش از او خواست تا چند روز دیگر صبر کند و بعد از عید نوروز برود اما علی در جواب گفت ، " باید زودتر بروم، شما چند پسر دارید و دیر یا زود بالاخره باید یکی از آن ها را برای اسلام و در راه خدا بدهید" این جمله را گفت و رفت .تا پائین پله ها او را همراهی کردم و این شد آخرین دیدار ما.

چند وقت بعد، وقتی علی شهید شده بود، خبر شهادتش را از من پنهان می کردند ،هر چقدر اصرار می کردم حرفی از شهادت علی نمی زدند، همان شب علی را در خواب دیدم که در بهشت رضا داخل یک اتاق بزرگ نشسته و سه بار به من گفت «مادر جان شما به من قول دادی که گریه نکنی » حالا چند سال از شهادت علی می گذرد و تا امروز نه از علی پلاکی داریم و نه پیکر و نشانه ای.

■ **۲ سال بعد نوبت حسن شد**

بعد از علی، حسن هم به جبهه رفت ، چهار سال از شهادت علی گذشته بود که خبر شهادت حسن را به ما دادند و از جنازه حسن هم خبری نبود ،بی خبری ما تا چند سالی ادامه داشت . تا این که یک روز با ما تماس گرفتند و گفتند بیایید و جنازه شهیدتان را تحویل بگیرید، آدرس دادند و ماهم راهی شدیم ،وقتی به محلی که آدرس داده بودند رسیدیم ، چند تکه استخوان و یک پلاک را به ما نشان دادند و گفتند این حسن است ،رفتیم و برگه ها را امضا کردیم و به خانه برگشتیم .شب خوابیده بودم که حسن به خوابم آمد و گفت :«این جنازه من نیست »به او گفتم«روی پلاک ، تمام مشخصات تو نوشته شده بود و پلاک همراه استخوان هایی بود که به ما تحویل داده بودند»حسن گفت :«من پلاکم را دور انداخته بودم و لحظه شهادت پلاکی به گردن نداشتم» مادر چند لحظه مکث می کند و ادامه می دهد:«این خواب چند بار برایم تکرار شد.» بعد آهی می کشد و با گوشه چادرش قطره اشک کنار چشمش را پاک می کند و ادامه می دهد: «بعد از این خواب هایم، آن را برای خانواده تعریف کردم و گفتم برویم و امضاها را پس بگیریم چون این جنازه پسر من نیست.» اما برادران شهید گفتند ،شهدا با هم فرقی ندارند، بیایید و جنازه این شهید را تحویل بگیریم ، حتی اگر جنازه متعلق به حسن نبود فرقی نمی کند ،جنازه حسن ما هم یک روز به دست یک خانواده دیگر می رسد و آن ها او را تحویل می گیرند ،مهم مقام شهداست و این که تمام شهدا و مادرشان از یک خانواده اند" با این صحبت ها آرام شدم و استخوان ها و پلاک را تحویل گرفتیم و تشییع کردیم.

■ **آن دیدار نوروزی**

از مادر شهیدان سلطانی در مورد دیدار با مقام معظم رهبری سوال می کنم .او می گوید: " فکر می کنم حدود سال ۶۹ بود. آقا در سفر نوروزی شان به مشهد به منزل ما تشریف آوردند. یادم می آید شب بود در زدند. رفتیم و در را باز کردیم، دیدیم آقا هستند. از دیدن ایشان شوکه شده بودیم . ایشان به همراه همسرم یک طرف اتاق نشستند و من هم طرف دیگر. بعد آقا از من خواستند سمت راست ایشان بنشینم و خیلی دور نباشم. آن جا از شهدا یمان پرسیدند و از خاطراتمان گفتیم. این دیدار هیچ وقت از خاطرم نمی رود.»

■ **حاضرم تمام زندگی ام را بدهم و ...**

شهید حسین سلطانی ، سومین شهید خانواده است. دو پسر و یک دختر یادگارهای این شهید هستند، حسین در جزیره مجنون دچار جراحت شیمیایی شده و گلوله ای هم به چشمش اصابت کرده بود. به همین دلیل پزشکان مجبور شدند آن را به طور کامل تخلیه کنند. ترکش های زیادی در دست و پاهایش بود و در همین عملیات هم با گاز خردل شیمیایی شده و سرانجام بعد از ۱۵ سال مجروحیت و پس از گذراندن دوره هایی از درد و درمان در یکی از بیمارستان های تهران به شهادت رسید و به برادرانش پیوست.

****

در طول گفت و گویم توجهم به سوی فرزندان شهید حسین است که با دقت به حرف های عموها و مادر بزرگشان گوش می دهند، با آن که شاید تا امروز بارها این صحبت ها و خاطرات را از زبان مادربزرگ و عموهایشان شنیده اند، طوری به آن توجه می کنند که انگار با تک تک کلمات و این خاطرات زندگی کرده اند و می کنند.

امیر دانشجوی دکترای معماری و پسر بزرگ خانواده شهید حسین سلطانی است، می گوید: "من در دوره کارشناسی در بسیاری از ترم ها دانشجوی ممتاز بودم و به هیچ عنوان مطرح نمی کردم که فرزند شهید هستم، متاسفانه جامعه گاهی نسبت به فرزندان شهدا نگاه درستی ندارد و درد اینجاست که نگاه برخی مسئولان نیز به خانواده شهدا تغییر کرده و این موضوع را امروز کاملا می شود حس کرد . حتی برخوردها در برخی کارمندان بنیاد شهید هم تغییر کرده است و متأسفانه برخی از مسئولان، فرزندان شهدا را برای عکس گرفتن و گزارش کار می خواهند . سالی یک بار می آیند و سر می زنند و وعده هایی می دهند و می روند. ما انتظار شنیدن وعده و وعید خاصی را نداریم اما آن ها هم مثل دیگر کشورها که احترام خاصی برای قهرمانان ملی شان قائلند برای شهدا که قهرمانان واقعی این مرز و بومند باید احترام قائل باشند. ده سال پیش که ما دانش آموز بودیم هر از گاهی برای ما لوازم التحریر می آوردند و مادرمان لوازم التحریرها را به خانواده های نیازمند می بخشید حالا که بزرگ شده ایم بعضی از همین افراد که با آن ها مهربان بودیم حرفهایی می زنند که دل هر انسانی را آزرده می کند. طرف حرف من با مردمی است که فکر می کنند خانواده های شهدا از امکانات رفاهی عالی برخوردارند و حق آن ها را خورده اند. این عزیزان بدانند، مادر من و بسیاری از همسران شهدا به همراه فرزندانشان در حال حاضر در یک خانه اجاره ای زندگی می کنند. پدرم که مجروح شد یک چشمش را تخلیه کردند ،ایشان جانباز شیمیایی هم بود و مادرم عاشقانه چندین سال را در کنار یک جانباز هفتاد درصد زندگی کرد، بدون این که شکایتی داشته باشد حالا هم از مستاجر بودنش شکایتی ندارد اما بعضی از مردم با خودشان فکر می کنند که خانواده شهدا امتیازات زیادی دارند و مشکل مالی و ... ندارند . من و امثال من، سالهای زیادی سکوت کردیم و چیزی نگفتیم اما این روزها بی مهری های بعضی از مردم و مسئولان باعث شده این حرفها را بزنم . من یک سوال ساده از مردم جامعه ای که در آن زندگی می کنم ،می پرسم چه کسی حاضر است جای ما باشد؟ بر فرضی که تمام چیزهایی که فکر می کنند درست باشد، کدام یک از همین مردم و مسئولان حاضرند جای ما باشند و لحظه لحظه این شرایط سخت را زندگی کنند؟

اگر هزار بار این سوال را از من بپرسند بدون شک یک جواب را می شنوند و آن هم این که "من حاضرم تمام زندگی ام را بدهم اما پدرم یک ساعت بیشتر کنارم باشد"

■ **آی آدمها، ما زندگی را نباخته ایم**

رضا فرزند دوم شهید سلطانی ،هشت سال بیشتر نداشته که پدر جانبازش به شهادت رسیده و حالا تقریبا بیست و شش ساله است . رضا با شنیدن حرف های برادر بزرگ ترش مثل این که زخم هایش سر باز کرده باشد می گوید: که در دست دارد اشک هایش را پاک می کند،امروز برای بعضی از ما عجیب است که با وجود گذشت این همه سال یک خاطره باید چقدر زنده باشد که هنوز احساسات آدم را بجوشاند و بدون این که بخواهی اشک از گوشه چشمت جاری شود. عباس آقا در حالی که بغض راه گلویش را گرفته می گوید: حضور این شهدا چه در زندگی دنیوی شان و چه بعد از شهادت در زندگی ما محسوس و تاثیر گذار است. شهدا نقاط مشترک اخلاقی زیادی با هم دارند که مهمترین آن ها انسان دوستی ،تعهد ،اخلاق مداری و ایمان آن هاست. بسیاری از شهدا بعد از شهادتشان گره های زیادی را از زندگی ما باز می کنند بعضی وقتها این گره گشایی و حضور شهید را درک می کنیم و در بسیاری از موارد از این حضور موثر غافلیم.

به اعتقاد من ،حضور شهدا در لحظه لحظه زندگی ما جاری است و ما به روشنی احساس می کنیم ،برادران شهیدمان امروز در گوشه گوشه زندگی ما و منزل پدری مان حضور دارند، متاسفانه بعضی ها می گویند این حرفها با عقل جور در نمی آید و این تنها یک دلیل دارد و دلیلش چیزی نیست جز غرق شدن افراد در مادی گرایی. متاسفانه امروز، در جامعه فضای اشرافی گری جای معنویت را گرفته و این موضوع شامل برخی مسئولان و کسانی که روزگاری در جبهه می جنگیدند هم می شود".

با شنیدن این جمله برادر شهیدان سلطانی ، این سخن از شهید باکری ،به ذهنم می رسد. شهید باکری افرادی که در دفاع مقدس حضور داشتند را به سه دسته تقسیم می کند و در این باره می گوید: بعد از جنگ رزمنده ها به سه گروه تقسیم می شوند:

۱ - دسته ای به مخالفت با گذشته خود بر می خیزند و از گذشته پشیمان می شوند.

۲ -دسته ای راه بی تفاوتی را بر می گزینند و در روزمرگی غرق می شوند و همه چیز را فراموش می کنند.

۳ -دسته ای به گذشته خود وفادار می مانند و احساس مسئولیت می کنند که از شدت مصائب و غصه ها دق خواهند کرد.

■ **شهادت به ترتیب اسم هایشان**

با محمد آقا دیگر برادر در سه شهید وارد صحبت می شوم. او برادران شهیدش را این طور معرفی می کند: "شهادت های این سه شهید به ترتیب اسم هایشان است علی اول شهید شد ،بعد حسن و سومین شهید ما حسین آقا است . علی جزو نیروهای اطلاعات عملیات سپاه بود و سال ۵۹ وارد جبهه شد او در تیپ ویژه شهدا خدمت می کرد و در بیست و پنجم اسفند ۱۳۶۳ در جزیره مجنون به شهادت رسید. حسن هم سرباز افتخاری بود. چون برادرش به شهادت رسیده بود، می توانست به جبهه نرود ولی رفتن را به ماندن ترجیح داد. حسن جزو لشکر ۵ نصر بود و چهار سال بعد از شهادت علی، دریکی از پاتک هایی که دشمن زده بود، به شهادت رسید. حسن هم مثل علی در جزیره مجنون شهید شد و سومین شهید خانواده ما حسین آقا، بعد از گذراندن یک دوره طولانی در دهای مجروحیت در دفاع مقدس در سال ۱۳۷۸ به مقام رفیع شهادت رسید و از بین سه شهید تنها حسین متاهل بود که دو پسر و یک دختر از خود به یادگار گذاشت.

■ **من و علی و آن روز گرم**

یک خاطره از برادرم علی دارم که همیشه حرفهایی که آن روز به من زد در ذهنم تکرار می شود من و علی در سال ۱۳۶۱ راننده کمپرسی بودیم و بعد از فتح خرمشهر به اهواز رفتیم .خودمان را به ستاد خراسان معرفی کردیم و قرار بود یک تریلی گچ از را مهرمز به هویزه ببریم در مسیر جاده فرعی در حال حرکت بودیم که چند نفر از رزمنده ها را دیدیم که در حال جوشکاری یک تانکر آب هستند ،علی پیاده شد و به من گفت بار گچ را به تنهایی به مقصد برسانم و در مسیر برگشت دنبالش بیایم. در مسیر برگشت بودم ،او را دیدم که در آن هوای گرم و زیر آفتاب شدید به همراه رزمنده های دیگر در حال جوشکاری تانکر است .بعدها فهمیدم با اصرار زیاد ، آن ها را متقاعد کرده که در انجام کارها به آن ها کمک کند.

من که از این کار او تعجب کرده بودم با ناراحتی به او گفتم تو از مشهد با من آمده ای که در کارها به من کمک کنی ،نه این که بروی دنبال جوشکاری و این طور کارها .

حرفم که تمام شد ،علی با جدیت تمام در جواب گفت : " ما برای دفاع از کشور آمده ایم حالا چه رانندگی ،چه جوشکاری و چه هر کار دیگری که باشد باید انجام دهیم" آن زمان ماموریت های ما پانزده روزه بود ،از روز سوم که این اتفاق افتاد تا پایان پانزده روز ماموریتمان ، دیگر علی را ندیدم ،صبح زود با رزمندگان جهاد خراسان برای کمک می رفت و آخر شب بر می گشت ،هر کاری که از دستش بر می آمد انجام می داد.

پانزده روز ماموریت مان که تمام شد من به مشهد برگشتم و علی به گردان جواد الائمه(ع) پیوست و بعد از مدتی خبر شهادتش را دادند عباس که برادر بزرگتر ماست بارها به امید به دست آوردن خبری از علی به مناطق مختلف عملیاتی و ادارات و سازمان ها رفت و آمد داشت ،بعضی وقت ها پدر هم با ایشان همراه می شد اما از جنازه علی هیچ خبری نبود و تا امروز هم خبری از جنازه برادرمان نیست."

■ **شب و ستاره و باران**

از خانه شهیدان سلطانی بیرون می آیم ، به علی فکر می کنم که حتی جنازه اش برنگشت و مادری که قول داده بود بعد از شهادت او گریه نکند. به انتظار، فکر می کنم که گاهی می تواند چقدر طولانی باشد .

یک قطره باران روی صورتم می چکد ،به آسمان نگاه می کنم ،ستاره ای گوشه آسمان سو سو می زند ،باران می بارد ،باران می بارد ،باران می بارد. باران یعنی تو بر می گردی.

عکس: بیات

ماجراهای شیرین و پندآموز دستون **حکایت** هر روز در صفحه «همشهری سلام»

سخن بزرگان
زیباترین و به یادماندنی ترین سخنان مشاهیر در صفحه «همشهری سلام»

بدین‌وسیله پیرو آگهی قبلی به خواننده/خواندگان: ۱- خانم اعظم شفیعی فرزند محمدحسین ۲- آقای علی میرزادی فرزند حسینعلی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک مهر اقتصاد علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۶۴۵ به تاریخ ۹۵/۷/۲۸ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۱۲۹ به ۱- مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۳/۳۵۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی روزنامه ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از زمان سررسید چک مورخ ۹۴/۱۱/۱۵ تا اجرای حکم بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم در حق خواهان صادر به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه ظرف مهلت قانونی قابل واخواهی در این شعبه است. م الف ۵۰۲۱۸
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۲۷۰

پیرو آگهی به شرکت توسعه عمران پیمان جعفر معنوی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست جعفر فتوحی به طرفیت شما به موجب پرونده شماره ۹۵۱۳۵۸/۱۷۲ وقت رسیدگی به تاریخ ۹۵/۱۱/۲۳ ساعت ۸:۳۰ تعیین شده است و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی و دریافت نسخه دوم دادخواست و ضمایم در وقت مقرر حاضر گردد. تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است.م الف ۴۷۵۵۳
شعبه ۱۷۲ شورای حل اختلاف مجتمع شماره سه شهرستان مشهد
۱/۹۵۲۹۵۵۹۴

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به خواننده/خواندگان: آقای سیدجواد آقای حقیقی فرزند سیدعلی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک صادرات علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۷۴۵ به تاریخ ۹۵/۸/۲۰ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۱۹۰ به ۱- مبلغ ۲۱/۱۵۹/۹۱۶ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۸۷۳/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از تقاضانامه تسهیلات اعطائی به مبلغ ۲۱/۱۵۹/۹۱۶ ریال از تاریخ ۹۵/۳/۳ تا یوم‌الوصول بر مبنای نرخ ۱۲ درصد سود در حق خواهان به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۱۴
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۲۸۷

خواهان حسن الحویزی دادخواستی به طرفیت خوانده خانم شیما سادات حمدی به خواسته تمکین تقدیم دادگاههای عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۱۸ دادگاه خانواده مجتمع قضایی شهید مطهری شهرستان مشهد واقع در مشهد- بلوار شفا- - شفای ۳۰ ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۵۸۶۸۰۰۹۳۸ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۱/۲۳ ساعت ۸:۳۰ صبح تعیین شده است به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمایم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. م الف ۴۷۸۸۹
منشی دادگاه حقوقی شعبه ۱۸ دادگاه خانواده مجتمع قضایی شهید مطهری شهرستان مشهد- نرگس عبدی
مشهد- بلوار شفا- شفای ۳۰
۱/۹۵۲۹۶۶۲۷

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی قبلی به خوانده/خواندگان: ۱- آقای محمود عظیمی فرزند محمدحسین ۲- آقای بهزاد رحیم‌پور خور فرزند ذبیح‌اله فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک سینا علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۷۶۷ به تاریخ ۹۵/۸/۲۷ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۳۱۹ به ۱- مبلغ ۱۴۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۲/۷۲۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی روزنامه ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از زمان سررسید چک مورخ ۹۵/۳/۲۴ تا اجرای حکم بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم در حق خواهان صادر به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۲۰
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۳۱۴

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی قبلی به خوانده/خواندگان: آقای علی رجب‌زاده فرزند حسن فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک مهر اقتصاد علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۶۲۹ به تاریخ ۹۵/۷/۲۸ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۳۶۳ به ۱- مبلغ ۱۰/۲۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۲/۷۸۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی ۳- حق‌الوکاله طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از زمان سررسید چک مورخ ۹۴/۸/۲۱ اجرای حکم بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم در حق خواهان به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۱۷
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۳۷۷

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی قبلی به خوانده/ خواندگان: آقای محمدهاشم حسینی دشتی فرزند غلامرضا فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست تعاونی اعتبار ثامن‌الائمه علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۶۶۲ به تاریخ ۹۵/۷/۲۸ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۰۵۰۶ به ۱- مبلغ ۱۷/۷۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۱/۰۳۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی ۳- حق‌الوکاله طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از زمان سررسید چک مورخ ۹۴/۲/۲۹ اجرای حکم بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم در حق خواهان شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۱۹
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۲۷۵

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی قبلی به خوانده/خواندگان: ۱- آقای علی‌اکبر غلامرضائی نژاد فرزند محمدحسین ۲- جواد احمدی فرزند علی ۳- محمدعلی سرائی فرزند علی‌اکبر فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست تعاونی اعتبار افضل توس علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۷۰۲ به تاریخ ۹۵/۸/۱۱ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۳۴۶ به ۱- مبلغ ۱۵۶/۷۹۵/۸۴۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۳/۰۳۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی ۳- حق‌الوکاله طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از باقیمانده تسهیلات اعطائی به مبلغ ۱۵۶/۷۹۵/۸۴۰ ریال از تاریخ ۹۳/۳/۳۱ تا یوم‌الوصول بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم مستند به تبصره الحاقی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۷۶ و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در حق خواهان به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۱۵
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۳۷۲

پیرو آگهی به محمدخان احمدلو فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست سیدمحمد موسوی به طرفیت شما به موجب پرونده شماره ۹۴۲۳۴۸/۱۷۲ وقت رسیدگی به تاریخ ۹۵/۱۱/۲۳ ساعت ۱۰:۳۰ تعیین شده است و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی و دریافت نسخه دوم دادخواست و ضمایم در وقت مقرر حاضر گردد. تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۴۷۵۵۲
منصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۱۷۲ شورای حل اختلاف مجتمع شماره سه شهرستان مشهد- فهیمه احسانی‌نیا
مشهد- بلوار شهید قرنی- نبش قرنی ۲۸
۱/۹۵۲۹۵۵۹۱

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به خوانده/خواندگان: خانم اعظم مستمند فرزند علی اکبر فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست موسسه اعتباری عسکریه علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۸۰۰ به تاریخ ۹۵/۹/۹ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۵۳۴ به ۱- مبلغ ۶۱/۶۰۲/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۲/۸۱۵/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی روزنامه ۳- خسارت تاخیر تادیه از باقیمانده تسهیلات اعطایی به مبلغ ۵۶/۶۰۲/۰۰۰ ریال از تاریخ تقدیم دادخواست تا یوم‌الوصول به ماخذ ۳۸ درصد در حق خواهان به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۲۱
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۴۸۰

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به خوانده/خواندگان: ۱- آقای مهدی چزگی فرزند محمد ۲- خانم زهرا سبزعلی فرزند حسن ۳- خانم فرخنده سبزعلی فرزند حسن ۴- خانم عارفه لیلی نیشابور فرزند فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک مهر اقتصاد علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۶۴۰ به تاریخ ۹۵/۷/۲۸ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۲۳۸ به ۱- مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۳/۷۱۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی روزنامه ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از زمان سررسید چک مورخ ۹۵/۲/۱ تا اجرای حکم بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم در حق خواهان صادر و به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۱۸
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۳۷۵

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به خوانده/خواندگان: ۱- آقای سیدمهدی موسوینیا فرزند غلامرضا ۲- خانم نادیا فدوی فرزند علی‌اکبر ۳- آقای محمد سالم‌فر فرزند اسماعیل فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست شرکت اعتباری کوثر مرکزی علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۷۲۵ به تاریخ ۹۵/۸/۱۸ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۳۷۲ به ۱- مبلغ ۵۱/۸۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۱/۴۲۵/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی روزنامه ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از زمان سررسید چک مورخ ۹۴/۵/۲۵ تا اجرای حکم بر مبنای شاخص نرخ تورم بانک مرکزی با احتساب در دایره اجرای حکم در حق خواهان صادر به صورت تضامنی محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل واخواهی در این شورا است. م الف ۵۰۲۱۳
مسئول دفتر شعبه ۲۲۹ شورای حل اختلاف مشهد مجتمع شماره دو
۱/۹۵۳۰۸۳۹۶

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی قبلی به خوانده/خواندگان: ۱- خانم شیدا سجادی فرزند سیدعلی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست بانک صادرات علیه شما به خواسته مطالبه وجه چک به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۶۰۰۳۰۰۷۴۵ به تاریخ ۹۵/۸/۲۰ در پرونده کلاسه ۲۲۹/۹۵۰/۱۹۰ به ۱- مبلغ ۲۱/۱۵۹/۹۱۶ ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ ۸۷۳/۰۰۰ ریال بابت هزینه‌های دادرسی و حق‌الدرج آگهی ۳- حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی کانون وکلای دادگستری ۴- خسارت تاخیر تادیه از تقاضانامه تسهیلات اعطائی به مبلغ ۲۱/۱۵۹/۹۱۶ ریال از تاریخ ۹۵/۳/۳ تا یوم‌الوصول بر مبنای نرخ ۱۲ درصد سود در حق خواهان به صورت تضامنی محکوم شده